

مبانی قرآنی «حُسن معاشرت» در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

مصطفی احمدی فر^۱

سید مرتضی علوی^۲

چکیده

حسن معاشرت در اصل تنها جنبه اخلاقی دارد که در محدوده زندگی چه زندگی خانوادگی، فردی، اجتماعی و... رخ می‌دهد. هدف از حسن معاشرت همان اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی است؛ به بیان دیگر خوش خلقی به معنای معاشرت نیکو و برخورد نیک با دیگران است. این صفت اوصاف بسیار با ارزشی است که باید در فرد و جامعه مورد توجه قرار بگیرد و یکی از بهترین عوامل پیشرفت برای فرد و جامعه می‌باشد که چنین رفتاری هم در قرآن و هم در سیره معصومین علیهم‌السلام به آن سفارش شده است. از نظر قرآن کریم اصل و اساس رفتار و تعامل در خانواده و میان زن و مرد معاشرت به معروف آمده است. معاشرت به معنای هم‌نشینی و نشست و برخاست با دیگران و اختلاط در زندگی با دیگران معنا شده است. حسن معاشرت نیز به معنای خوش رفتاری می‌باشد. از آنجا که انسان‌ها ناگزیر از برقراری ارتباط با یکدیگر هستند، باید متخلق به اخلاقی نیکو بوده تا بتوانند در روابط با دیگران خصوصاً خانواده داشته باشد

کلید واژه‌ها: معاشرت، خویشاوندان، حسن، قرآن.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیهم‌السلام العالمیه خراسان

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیهم‌السلام العالمیه خراسان

مقدمه

با توجه به زندگی اجتماعی انسان‌ها، به ناچار به جهت ارتباط با یکدیگر در جامعه، از یک همزیستی سالم و خوب برخوردار باشند. همه انسان‌ها می‌خواهند در اجتماع دارای یک معاشرت ایده‌آل و نمونه باشند. معاشرت خوب در جامعه ارتباط تنگاتنگی با صفات اخلاقی انسان دارد، زیرا محافظت و صیانت بر آداب و رسوم اجتماعی می‌تواند دایره نفوذ اجتماعی شخص را افزایش دهد و تقویت نماید. معاشرت ایده‌آل در زندگی اجتماعی نیازمند الگوهای صحیح، سالم و کامل است. موضوع مورد بحث از جمله موضوعات مهمی است که خصوصاً در علم اخلاق از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا نهاد خانواده و خویشاوندان از اصلی‌ترین رکن جامعه و بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز خوشبختی و یا بدبختی انسان‌ها، در جامعه هستند، صمیمیت میان اعضا خانواده و اقوام و حسن معاشرت میان آن‌ها، تاثیری بسزایی در بهبود جامعه ایده‌آل دارد، زیرا بنا جامعه از خانواده و اقوام در درون یک خانواده تشکیل شده است.

۱. کلیات:

۱.۱. تعریف مبانی

لغت‌شناسان واژه «مبانی» که جمع مبنا است به معنای بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه تعریف نموده‌اند (طریحی، ۱۳۶۲: ۱/۶۴؛ عمید، ۱۳۸۰: ۹۱۳ و ۹۱۴)

همچنین لغت‌شناسان این واژگان را با کلمات نظیر اصل، قاعده، ضابطه مترادف دانسته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱/۲۱ و ۱۲)

واژه مبنا و مشتقات آن در قرآن به معنای عمارت و ساختمان آمده است: «وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا»؛ بر فراز شما هفت آسمان محکم بنا کردیم. (نبا: ۱۲)

در این آیه، بنا به معنای ساختمان و عمارت آمده است (راغب، ۱۴۲۷: ۱۴۷)

مبنا در اصطلاح علوم به معنای لغوی خود به کاررفته است، در لغت به معنای پایه و اساس است، در سایر علوم نیز به معنای پایه و اساس استعمال شده است؛ مثلاً در علم ریاضی عددی است که در هر دستگاه عدد نویسی پایه و اساس قرار می‌گیرد و ارزش مکانی ارقام به حسب آن تعیین می‌شود (معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه مبنا)

تعریف مبنا به معنای دلیل اعتبار و مشروعیت (که این مقاله بر این اساس نگارش شده است) نویسنده اثر (مبانی مالکیت فکری) در بیان مفهوم مبنا چنین نگاه داشته است: واژه مبنا هنگامی که درباره قاعده حقوقی یا نظام حقوقی معین به کار می‌رود، در صدد پاسخ به چرایی اعتبار و مشروعیت قاعده و نظام حقوقی است؛ مثلاً در نظام مالکیت فکری وقتی می‌گوییم پدیدآورنده اثر فکری، دارای حقوق اقتصادی و اخلاقی انحصاری بر پدیده فکری است، این سوال مطرح می‌شود که پدید آورنده چرا چنین حقوقی را دارد و منشأ مشروعیت نظام مالکیت فکری چیست؟ پاسخ به این سوال ممکن است به جهت مفروض دانستن قاعده حقوقی باشد و یا تلاش شود با مباحث نظری و فلسفی، پاسخ قانع کننده ای به این سوال داده شود و یا در حقوق اسلامی به استناد به منابع معتبر که حکایت از اراده تشریحی قانون گذار دارد، دلیل معتبر و قابل تطبیق بر مالکیت فکری ارائه گردد و یا در انواع آداب و حسن معاشرت دلیل و چرایی ما از منبع معتبر قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام خود، مبنا می‌باشد. (منصورآبادی و ریاحی، ۱۳۹۱: ۱۲)

۱.۲. حسن معاشرت

حسن به معنای نکویی، نیکی، خوبی، جمال، بها، بهجت، خوب‌رویی، زیبایی، اورنگ، افزنگ، غبطت، ملاحظت، رونق و... در لغت آمده است. (دهخدا، ذیل واژه «ح س ن»)

حُسن، لفظی قرآنی که در فلسفه و عرفان با مفهومی خاص به‌کاررفته است، حکما و عرفای مسلمان درباره ماهیت حسن یا جمال و تعریف آن بحث‌هایی کرده‌اند که تا حدودی متأثر از آرای حکمای یونان، به‌خصوص فلوطین (پلوتینوس) است. فلوطین رساله‌ای به نام (تاسوعات) درباره حسن یا زیبایی نوشته و در آن گفته است که حسن را در چیزهای زیبا نمی‌توان به‌تناسب یا هماهنگی اجزا تعریف کرد (فلوطین، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۲۴)، زیرا چیزهای زیبایی هست که دارای اجزا نیست؛ بلکه بسیط است. پس از نظر فلوطین، زیبایی یا حسن فقط در اشیای مادی و محسوس (اعم از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها) نیست، بلکه در امور و رای عالم محسوس یعنی در قوانین و علوم و فضائل اخلاقی، نیز هست (همان: ۲/ ۲، ۵ و ۹)

حکما و عرفای مسلمان نیز اغلب از تعریف حسن خودداری کرده‌اند. برخی هم؛ مانند ابن قیم جوزی، تصریح کرده‌اند که حسن حقیقتاً قابل تعریف نیست و در حروف و کلمات نمی‌گنجد (ابن قیم، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۳۲)

حسن اصطلاحاً از واژه‌های ترکیبی است که غالباً با ترکیب خلق یا معاشرت تعریف می‌شود.

معاشرت از ریشه «عشرة» مصدر باب مفاعله که اهل لغت، آن را مصاحبت، همراهی و هم‌صحبتی تعریف نموده‌اند. (شرتونی، ۱۳۷۴: ۲/ ۷۸۴)

در قرآن کریم، معاشرت و مشتقات آن نزدیک با معنای لغوی بیان شده است. از جمله به معنای:

– رفتار: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ با زنان به نیکی رفتار کنید. (نساء: ۱۹)

- مصاحب و همراه: «يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ»؛ کسی را می خواند که زیانش از سودش نزدیک تر است؛ و چه بد باور و چه بد همراهی. (حج: ۱۳)

- اقوام و خویشاوندان مانند: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ»؛ بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما... (توبه: ۲۴)

۲. حسن معاشرت به خویشاوندان

۲.۱. حسن معاشرت با والدین

هسته اولیه تشکیل جامعه در امور خانواده والدین است، از این جهت باید بهترین و مهم ترین معاشرت ها، معاشرت با والدین و رابطه عاطفی میان پدر و مادر از یک طرف و میان فرزندان از طرف دیگر از بزرگ ترین روابط اجتماعی است. جایگاه والدین از نظر شرعی و دینی بسیار بالا است که در مقام والدین هیچ یک از افراد اجتماع نمی تواند دست یابد. از نظر عرفی والدین وسیله ای بسیار بزرگی است که خانواده ها را به حال اجتماع نگه داشته و نمی گذارد از هم جدا شوند، بنابراین از نظر سنت اجتماعی و به حکم فطرت، لازم است که هر انسانی به پدر و مادر خود احترام بگذارد و به ایشان احسان نماید، زیرا که اگر این حکم در اجتماع جریان نیابد و فرزندان با پدر و مادر خود معامله یک بیگانه را بکنند قطعاً آن عاطفه از بین رفته و شیرازه اجتماع به کلی از هم گسیخته می گردد.

به علت اهمیت موضوع و گستردگی آن، سفارش ها مؤکدگی در قرآن کریم و روایات در این باره آمده است که ما آن ها را به طور جداگانه پرداخته می شود.

خداوند در آیه ۱۴ سوره لقمان و در سوره های دیگر قرآن از جمله آیه ۸۳ سوره بقره، آیه ۳۶ سوره نساء، آیه ۲۳ سوره اسراء و آیه ۱۵۱ سوره انعام، به طور مستقیم در کنار شکرگزاری برای خودش به شکرگزاری والدین اشاره کرده است. احترام به

پدر و مادر را هم‌ردیف با احترام خود قرار داده است. پدر و مادر تا چه اندازه حائز اهمیت است که بعد از دستور شکرگزاری و عبادت خود شکرگزاری پدر و مادر را آورده است که بسیار جالب و پرمعناست؛ مثلاً سوره لقمان فرموده: «أَتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»؛ به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هر که سپاس گزارد، تنها به سود خود سپاس می‌گزارد و هر که ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی‌زند، زیرا] خدا بی‌نیاز و ستوده است. (لقمان: ۱۲)

بعد می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش درحالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرکم! به خدا شرک نوز، بی‌تردید شرک ستمی بزرگ است. (همان: ۱۳)

در ادامه در آیه بعد شکرگزاری به والدین را می‌آورد و می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ»؛ انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [درحالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و بازگفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به‌سوی من است. (همان: ۱۴)

حسن سلوک و نیکی به پدر و مادر نتیجه شناخت پروردگار است. چراکه تحصیل رضای والدین و نیکی به ایشان از سایر اعمال حسنه بیشتر و بیشتر صاحب خود را به رحمت الهی و رضای او نزدیک می‌کند، به شرط آنکه والدین مسلمان باشند و نیکی به ایشان فقط برای خدا باشد. چراکه حق پدر و مادر، مشتق از حق پروردگار

است و خدمت به ایشان، خدمت الهی است. در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کراراً آمده است و در چهار مورد در قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است.^۱ در مورد احترام به والدین آن قدر تأکید شده است که در کمتر مسئله دیده می شود تا جایی که علاوه بر آیه فوق، در سه آیه دیگر قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسئله توحید قرار گرفته است؛ آیه ۸۳ سوره بقره، آیه ۳، سوره نساء و آیه ۱۵۱ سوره انعام. اهمیت این موضوع چنان بالاست که هم قرآن و روایات سریعاً توصیه می کند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است. (شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۲/۷۶)

رفتار معصومین علیهم السلام با پدر و مادر رفتاری است آمیخته با احترام فراوان. سیره آن بزرگسالان با والدین سرمشق خوبی برای دیگران است معاشرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مادران رضاعی خود نشان دهنده احترام ویژه او از مقام مادر است حضرت در طول زندگی همیشه به یاد سوبیه و حلیمه سعدیه بوده و از هر جهت به آن ها کمک می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل اینکه چند روزی از پستان سعدیه شیر خورد بود هدیه هایی برای وی ارسال می کرد و او را هرگز فراموش نکرد و نقل شده: حتی عبای خود را بر زمین پهن کرد تا حلیمه سعدیه مادر رضاعی اش روی آن بنشیند. (احسانی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

۲.۲. خضوع و خشوع در برابر پدر و مادر

خداوند درباره تواضع و تکریم پدر و مادر می فرماید: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»؛ همیشه پر و بال تواضع و تکریم

۱. سوره های که حقوق والدین در آنها بسیار تأکید شده است عبارت اند از: سوره بقره: ۸۳، انعام: ۱۵۱، اسراء: ۲۳ و نساء: ۳۶.

را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان‌گونه که مرا در کودکی تربیت کردند. (اسراء: ۲۴)

تواضع و فروتنی از اوصاف بزرگ انسانی است که انسان را از شقاوت و تقوا طغیان باز می‌دارد. تواضع تأثیر بسیار بالایی در ظاهر و باطن و سجایای اخلاقی ایجاد می‌کند. در سیره معصومین علیهم‌السلام به وضوح دیده می‌شود که آن‌ها در برابر پدر و مادر بسیار متواضع و فروتن بودند و به آن‌ها احترام فراوانی می‌گذاشتند. در سیره امام حسن علیه‌السلام آمده است که او در پیشگاه پدرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطبه‌ای ایراد نکرد. (قمی، ۱۴۳۴: ۲ / ۵۱۰)

امام صادق علیه‌السلام در ذیل تفسیر آیه می‌فرماید:

«وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ» چهار نکته را متوجه ما می‌سازند که در قبال والدین رعایت کنیم؛ نخست اینکه همیشه به نگاه رحمت پدر و مادر چشم بدوزد و نه به نگاه خشم و غضب؛ مانند نگاه آن‌ها در دوران طفولیت ما. دوم اینکه صدای خود را در صحبت کردن بلندتر از صدای آن‌ها نکنیم، بلکه آهسته و با نرمی با آن‌ها گفتگو نماییم. سوم اینکه دست خود را هنگام صحبت با آنان پایین نگاه داریم که به ادب نزدیک‌تر است. چهارم اینکه جلوتر از آن‌ها، در غیر وقت‌های ضروری قدم برنداریم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸ / ۳۸۰)

۳.۲. سخن نیکو با پدر و مادر

در آیه ۲۳ سوره اسراء نیکو سخن گفتن را این‌گونه می‌آموزد و می‌فرماید: «وَقَصِّصْ رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛ پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

کلمه «اف» مانند کلمه «آخ» در فارسی انزجار را استفاده می‌کند و کلمه «نهر» به معنای رنجاندن است که با دادن زدن به روی کسی انجام می‌گیرد و یا درست حرف نزدن. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۳ / ۱۳۶)

اگر خداوند تعالی حکم آیه را به دوران پیری پدر و مادر اختصاص داده، به دلیل این است که دوران پیری سخت‌ترین زمان زندگی انسان است که شدیداً به کمک دیگران نیازمند است و همچنین احتیاج به مراقبت و نگهداری دارند. طبعاً سالمندان توقع دارند، فرزند یا فرزندان را که عمری برای آن‌ها زحمت کشیده و آن‌ها را بزرگ نموده؛ اکنون در دوران پیری عصای دست آن‌ها باشند؛ ولی در اصل آیه شریفه نمی‌خواهد حکم را منحصر در دوران پیری پدر و مادر کند، بلکه می‌خواهد وجود احترام پدر و مادر و رعایت حد تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند. حال چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در حالات دیگر و معنای آیه روشن است؛ یعنی چه در پیری و چه در جوانی باید والدین را احترام کرد (همان: ۱۳۷)

کمترین اهانتی به آن‌ها ممکن است نشود، حتی سبک‌ترین تعبیر نا مؤدبانه؛ یعنی «اف» به آن‌ها مگو «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» و بر سر آنان فریاد مزن «وَلَا تَنْهَرُهُمَا»؛ بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگووارانه با آن‌ها سخن بگو «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». (شیرازی، ۱۳۹۰: ۷۵ / ۱۵)

از امام صادق علیه‌السلام آورده است که حضرت فاطمه علیها‌السلام فرموده است من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر هیبتش شرم داشتم که به‌عنوان پدر جان صدایش کنم؛ بنابراین همواره می‌گفتم: «یا رسول‌الله». واکنش آن حضرت این بود که یک یا دو سه بار از من روی گردانید. سپس به من روی آورد و فرمود: ای فاطمه مخاطبین آیه، در خانواده و نسل تو نیستند. تو از منی و من از توأم؛ بلکه آیه برای اهل جفا و غلظت

از قریش نازل شده است آنان که اهل کبر و تفاخرند. بنابراین به من بگو: پدر جان چرا که قلب را بیشتر زنده می‌سازد و بیشتر مایه خشنودی پروردگار است. (همان)

۳. مبانی قرآنی حسن معاشرت با همسر

خانواده نهاد مقدسی است که اهمیت آن برد جهانی دارد. هر یک از زن و مرد در مقابل یکدیگر از حقوق متقابل و تکالیفی برابری برخوردارند، از جمله حسن معاشرت جز تکالیف و حقوق متقابل میان زن و مرد می‌باشد. زیر بنای خانواده حسن معاشرت است، اگر شرایط زندگی از طرف بر وفق مراد باشد، ولی حسن معاشرت در آن باشد، گوی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده است. قرآن نیز به حسن معاشرت میان زن و شوهر اشاره نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشت‌کاری آشکاری شوند و با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد. (نساء: ۱۹)

در جملات «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند و به دنبال آن اضافه می‌نماید، اگر به جهاتی از همسر خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آن‌ها در نظر شما ناخوشایند باشد، فوراً تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که قدرت دارید مدارا کنید، زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید و آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده است؛ بنابراین تا کارد

به استخوان نرسد، سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته کنید. (شیرازی،

۱۳۸۷: ۳ / ۳۲۰-۳۲۱)

در سیره ائمه (علیهم‌السلام) از حضرت امام حسین (علیه‌السلام) منقول است که با عملی کردن به آیات پندآموز قرآن در رابطه با خانواده، با همسرش زندگی بسیار باصفا و عاشقانه‌ای داشت و چنانچه شبی رباب و سکینه دخترش در کنار آن حضرت نبود خواب به چشم حضرتش نیامد. این احساسات با اشعار ابراز می‌داد که نهایت محبت و عشق به همسر و فرزندان شان را نشان می‌دهد و می‌فرمایند:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحِبُّ دَارَا تَحُلُّ بِهَا سَكِينَةُ وَالرَّبَابُ
أُحِبُّهُمَا وَ أَدُلُّ جُلَّ حَالِي وَ لَيْسَ لِإِلَاتِمِي فِيهَا عِتَابُ

به جان تو سوگند! من خانه‌ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشند. آن‌ها را دوست دارم و تمامی دارایی‌ام را به پای آن‌ها می‌ریزم و هیچ‌کس نباید در این باره با من سخنی بگوید. (باب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

اگر ما به مفاهیم واژه‌های «أحبهما» و «جل مالی» در اشعار امام حسین (علیه‌السلام) توجه نماییم، از صفا درونی و عشق خالصانه آن حضرت درباره همسرش رباب آگاه می‌شویم و زندگی خود را مطابق با این الگوهای بزرگ بشری انتخاب می‌کنیم.

روزی علی (علیه‌السلام) متوجه شدند که کارهای خانه به همسر فشار زیادی می‌آورد. به همین علت به ایشان پیشنهاد کردند که به حضور پدرشان حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بروند و از آن حضرت خدمتکاری برای کمک خودش بگیرند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/

۲۴-۲۵)

۳. ۱. نیکو سخن گفتن با همسر

با توجه به آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)، این را تعبیر کرده به قول نیک و مؤید اینکه منظور از قول در آیه رفتار است این است که آن را با کلمه «سدید» توصیف کرده با اینکه ممکن بود کلماتی امثال «معروف» و «نرم» و «لین» توصیف کند؛ چون کلمه «قول» اگر با صفت «سدید» توصیف شود ظاهر در این معنا خواهد بود که: چنین قولی قابل آن هست که به آن معتقد شوند و بر طبقش عمل کنند و اگر با صفت «معروف» و یا «نرم» توصیف شود ظهور در این خواهد داشت که: قول معروف و قول لین قابل آن هست که کرامت و حرمت انسان‌ها را حفظ کند. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳۱۷/۴)

حضرت علی علیه السلام به لطافت و ظرافت زنان توجه خاصی داشتند. به طوری که در نامه خود به امام حسن علیه السلام سفارش نمود: «لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا؛ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَ لَا تُعَدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُطْمَعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۳. ۲. پرهیز از بدگمانی

یکی از معاشرت‌های شایسته که قرآن به آن تأکید نموده است: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» این که در امور زنا شوی بدگمانی نسبت به همدیگر نداشته باشند؛ به خصوص اینکه همسران درباره یکدیگر گرفتار سوءظن‌های بی‌دلیل و حب و بغض‌های بی‌جهت شوند. در این حالت قضاوت‌های آن‌ها غالباً نادرست می‌باشد تا آنجا که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی باگذشت زمان و مدارا کردن تدریجاً حقایق آشکار می‌شود. (شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۲۱)

قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است. (حجرات: ۱۲)

منظور از «کثیراً من الظن» گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است؛ لذا از آن تعبیر به کثیر شده و گرنه حسن ظن و گمان خیر نه تنها ممنوع نیست بلکه مستحسن است، چنانکه قرآن مجید در آیه ۱۲ سوره نور می‌فرماید: «لو لا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا» چرا هنگامی که آن نسبت ناروا را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آن‌ها بود) گمان خیر نبردند؟ قابل توجه اینکه نهی از کثیری از گمان‌ها شده، ولی در مقام تعلیل می‌گوید زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است این تفاوت تعبیر ممکن است از این جهت باشد که گمان‌های بد بعضی مطابق واقع است و بعضی مخالف واقع، آنکه مخالف واقع است مسلماً گناه است و لذا تعبیر به ان بعض الظن اثم شده است، بنابر این وجود همین گناه کافی است که همه از آن بپرهیزد. (شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۲/۲۲)

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «ثلاث فی المؤمن لا یستحسن، و له منهن مخرج، فمخرجه من سوء الظن ان لا یحقیقه»؛ سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد، از جمله سوء ظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند.

بنابر این گمان بد چیزی نیست که همیشه از اختیار آدمی بیرون باشد، لذا در روایات دستور داده شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن تا دلیلی بر خلاف آن قائم شود و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده گمان بد مبر، مادام که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی، «قال

أمیر المؤمنین علیه السلام: «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یاتیک ما یقلبک منه و لا تظنن بکلمة خرجت من اخیک سوء و انت تجد لها فی الخیر محملا».

به هر حال این دستور اسلامی یکی از جامع‌ترین و حساب‌شده‌ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی انسان‌ها است، که مسئله امنیت را به طور کامل در جامعه تضمین می‌کند. (همان: ۱۸۴)

۴. مبانی حسن معاشرت با فرزندان

از مهم‌ترین وظایف پدر و مادر، توجه به تربیت، رشد و کمال فرزند است. والدین نباید نسبت به اولاد بی تفاوت باشند و حق فرزندان خود را رعایت کند تا رفتار و اخلاق نیک والدین، روی اولاد تأثیر بگذارد و به فرزندان سرایت کند. فرزند گوهری است نفیس که در صدف خانواده رشد می‌کند و در سایه تربیت پدر و مادر قیمتی می‌شود. والدین هر چه بیشتر در تربیت فرزند بکوشند و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی بکنند ثمره آن به خودشان برمی‌گردد و از میوه شیرین این بوستان بهره‌مند می‌شوند. فرزندان بخشی از وجود والدین به شمار می‌روند و شایستگی یا تباهی آنان در حیثیت و آبرو و شخصیت اجتماعی والدین مؤثر خواهد بود. نیازهای روحی و عاطفی از یک سو و نیاز به ادب و تربیت از سوی دیگر والدین را در قبال فرزندان مسئول می‌سازد.

آیه کامل و جامعی که درباره معاشرت با فرزندان آمده است این آیه است که فرموده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، البته آن کسی که خواهد فرزند را

شیر تمام دهد؛ و به عهده صاحب فرزند است (پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد، هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند، نه مادر باید در نگهداری فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود؛ و اگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او به حد متعارف قیام کند و اگر پدر و مادر به رضایت و مصلحت دید یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند هر دو را رواست و اگر خواهید که برای فرزندان دایه بگیرید آن هم روا باشد در صورتی که دایه را حقوقی به متعارف بدهید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به کردار شما بیناست. (بقره: ۱۳۳)

توصیه‌های اسلام در تربیت فرزند این است که بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم که تا مثل برادران یوسف کینه از هم دیگر نگیرد. در مورد یوسف که قرآن می‌فرماید: «قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ آنگاه که (برادران او) گفتند: همانا یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم محبوب‌ترند. همانا پدرمان (در این علاقه به آن دو) در گمراهی روشنی است (یوسف: ۸)

از نظر روانشناسی توصیه اکید و فراوان می‌شود که فرزندان را در سنین کودکی و نوجوانی مورد محبت خویش قرار دهیم تا در دوران بزرگسالی دچار کمبودهای از جمله کمبودهای رفتاری اجتماعی نشوند و موجب آرامش آن‌ها باشد و از استرس‌ها دور باشند و برای جامعه فردی مفید باشند و از عقده‌ها و کینه‌ها به دور باشند تا بتوانند خوب فکر کنند و به راه‌های ارزشمند هدایت شوند. (حویزی، ۱۳۸۹: ۲/۴۰۸)

از امام صادق علیه السلام در مورد تربیت فرزند منقول است که فرمود: «دَعِ اِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا، وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ لَأَخَيْرَ فِيهِ»؛ بگذار فرزند تا هفت سالگی بازی کند و در هفت سال دوم او را پرورش و تأدیب

کن و در هفت سال سوم خود را بیشتر به او ملزم کن - یعنی بیشتر مواظبش باش - اگر اصلاح و رستگار شد چه بهتر، وگرنه پس از آن هیچ فایده‌ای ندارد (کلینی، ۱۳۸۹: ۶/ ۴۸)

۴.۱. رفتار نیکو به فرزندان

رفتار نیک والدین در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است و می‌تواند شخصیت و آینده آن‌ها را تحت اثر قرار. والدین باید با نگاه شفقت و مهرورزی به فرزندان بنگرند و در مواقع لازم علاقه خود را با بوسیدن آن‌ها، نشان دهند و اسباب اشتغال و سرگرمی آنان را در اوقات بیکاری و ساعات فراغت در حد امکان فراهم نمایند تا فرزند به لهو و لعب و دوستی با افراد ناباب مشغول نگردد؛ و هم‌چنین باید به فرزندان بازی‌های مفید از جمله: شنا، اسب‌سواری و تیراندازی یاد داده شود. رسول اکرم ﷺ فرمودند: به فرزندان خود شنا و تیراندازی یاد بدهید. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۵ / ۱۹۴)

در اسلام توصیه می‌شود که معاشرت با فرزندان باید بسیار به نحوه نیکو و حسن انجام شود، در آیات قرآن نحوه نصیحت آن‌ها صورت با فرزندان به خوبی در سوره مبارکه لقمان یاد شده که گذشت. در احادیث فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام به این امر مهم توجه ویژه شده است. در تفسیر نورالثقلین امام صادق علیه‌السلام از پدر گرامی خود نقل کرده است که می‌فرمود: به خدا قسم رفتار من با بعضی از فرزندانم از روی تکلف انجام می‌دهم و او را روی زانوی خود می‌نشانم محبت بسیار می‌کنم و از کارهای وی شکرگزاری و قدردانی می‌نمایم با آنکه این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگر من است. به این تکلیف تن می‌دهند و برادرانش را بیشتر از حد احترام می‌کنم برای اینکه فرزند شایسته از شر آن مصون باشد و برای اینکه با کودک عزیز من رفتاری را که برادران یوسف نمودند، ننمایند. (حویزی، ۱۳۸۹: ۲/ ۴۰۸)

۴.۲. آگاهی دادن و آداب آموختن به فرزندان

اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت فرزند محیط خانواده است که بسیاری از زمینه‌های اخلاقی در آن جا رشد و نمو می‌کند. در واقع سنگ زیر بنای اخلاق انسان در خانواده نهاده می‌شود. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «العلم (فی) الصغر كالنقش فی الحجر»؛ تعلیم در کودکی همانند نقشی است که روی سنگ کنده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۲۲۴)

با مراجعه به سیره ائمه علیهم السلام این مطلب به‌خوبی روشن می‌شود که ائمه معصومین علیهم السلام از این وظیفه بزرگ والدین در قبال اولاد غافل نمانده‌اند و به این وظیفه عظیم عنایت خاصی داشتند به طوری که در کلامشان در مورد حق فرزند بر والدین این مطلب معلوم می‌شود. در رساله حقوق امام سجاد آمده است: «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ...»؛ و اما حق فرزندت این است که بدانی او در زندگی دنیا، از تو و وابسته به تو است و خیر و شرش با تو گره خورده است و تو مسئولیت سرپرستی او را در اموری؛ مانند حسن تربیت و راهنمایی او به خدای عزوجل و کمک او بر طاعت و فرمان‌برداری خدا در مورد تو و در مورد خودش، به عهده داری، سپس در صورت انجام این مسئولیت، پاداش می‌بری و در صورت کوتاهی، کیفر می‌شوی. کار فرزندت را بسآن کسی که در زندگی زودگذر به خوبی انجام می‌دهد، تو نیز انجام ده و از این طریق به خاطر حسن تربیت نزد پروردگار معذور باشی و نتیجه الهی که از او گرفتی. (حرانی، ۱۳۸۲: ۲۶۹)

آداب و تربیت آموزشی برای فرزندان به این معنا است که باید به فرزندان علوم مختلف در زمینه‌های لازم برای گذراندن زندگیشان آموخته شود.

حضرت علی علیه السلام در وصایای خود به امام حسن مجتبی علیه السلام راه و رسم تربیت و آموزش فرزند را چنین بیان می‌کنند: آموختن قرآن بر هر کار دیگری مقدم

است. (آموختن قرآن همراه با تفهیم معانی و تفسیر و تأویل قرآن و نه صرفاً حفظ و قرائت و ترتیل آن) و سپس آموزش شریعت و راه و روش اسلام و تشریح احکام و تبیین حلال و حرام را واجب می‌شمرد، اما مقدم بر همه این‌ها تصریح می‌فرماید که قبل از شکل گرفتن شخصیت فرزند توسط دیگران، باید دست به کار تربیت او شد و تأثیرگذاری ماندگار بر شخصیت فرزند از آن کسی خواهد بود که ابتدا نقش تعلیم خود را بر فطرت پاک و زلال و بکر فرزند حک کند. (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

نکته دیگر اینکه معلم خوب برای تربیت فرزندان بسیار مؤثر است و اگر خود والدین نتوانند به تعلیم و تربیت اولاد اقدام کنند باید در تعلیم و تربیت کودکان معلمی خوب، با تقوا و الهی پیدا کند و تا این‌که به موازات پیشرفت علمی، ایمان و تقوای الهی نیز در او رشد پیدا کند، تأثیر معلم و استاد فرهیخته اثر قابل توجهی در رشد و پیشرفت فرزند خواهد داشت.

داستانی این واقعت در تاریخ معاویه ثانی فرزند یزید بن معاویه، گزارش شده که به این شرح است:

زمانی که یزید بن معاویه (لعنة الله علیه) از دنیا رفت پسرش که معاویه ثانی صغیر بود که به جای پدر نشست و چهل روز در شام خلافت کرد. او بیست و دو سال بیش نداشت و علم و دانش و ادب را از معلم خود به نام عمر بن مفصوص آموخته بود. معاویه صغیر در انتهای خلافتش بالای منبر رفت و در حضور مردم پدر و اجدادش را تکذیب کرد و سرزنش نمود و اعلام کرد که من شایسته خلافت نیستم سپس از منبر پایین آمد به خانه اش رفت و درب خانه را بر روی خود بست. بنی امیه از کار او بسیار ناراحت شدند و او در پاسخ به آن‌ها گفت: دوست داشتم که عهده دار مقام خلافت نمی‌شدم تا وزر و وبال آن گردن من باشد و از عیش و نوشش بنی امیه بهره‌مند شوند. بنی امیه بین خود گفتند: معاویه تحت تأثیر معلم خود قرار گرفته و به سراغ معلمش آمدند و او را دستگیر کردند و زنده به گورش نمودند و سپس مخفیانه معاویه را مسموم کردند که پس از چهل روز از دنیا رفت. (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۷)

۳.۴. نگاه داشتن فرزندان از گناه و گمراهی

با توجه به آیه شریفه که فرمود: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (و گفتند): فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمان برداری) نمیرید. (بقره: ۱۳۲)

طریقه معاشرت و گفتگوی پدر و مادر برای آگاهی دادن فرزندان و نگاه داشتن آن‌ها از گناه، بسیار امر حیاتی و مهم است. عیب‌جویی و نصیحت زیاد، فرزندان را سرکش می‌کند و از انجام امور خیر و ثواب بیشتر دور می‌کند؛ همان‌طور که ما در جامعه به کرات این پیامدها را در خانواده‌ها به عینه مشاهده می‌کنیم. شرایط زمانی و مکانی گفتگو و صمیمیت در گفتار می‌تواند تأثیر بسزایی روی فرزندان بگذارد. حضرت یعقوب و حضرت ابراهیم استفاده از واژه صمیمی «یابنی» «فرزندان من» و از طرفی در آخرین لحظات عمر که مهم‌ترین و حیاتی‌ترین سخنان و وصیت‌ها گفته می‌شود، فرمودند: رمز پیروزی و موفقیت و سعادت در یک جمله کوچک خلاصه می‌شود که آن تسلیم در برابر حق می‌باشد و فرزندان خود را به آیین پاک توحیدی که از طرف خدا است ترغیب می‌کنند (شیرازی، ۱۳۹۰: ۱/۵۲۷)

در سیره اهل بیت این سفارش نیز می‌باشیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن، در آن هنگام که از صفین بازمی‌گشت، در یک بیان طولانی و بسیار پر محتوا می‌فرماید:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِّ لِلدُّنْيَا،
السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا إِلَيْهِمْ غَدًا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤْمَلِ مَا لَا
يَدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، عَرَضِ الْأُسْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَةِ

الْمَصَائِبِ وَ عِبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَائِيَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ
الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ وَ نُصْبِ الْأَفْآتِ.

از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آنجا رخت برمی بندد، به فرزند خود که آرزومند چیزی است که به دست نیاید، راهرو راه کسانی است که به هلاکت رسیده اند و آماج بیماری‌هاست و گروگان گذشت روزگار. پسری که تیره‌های مصائب به‌سوی او روان است، بنده دنیاست و سوداگر فریب و وامدار مرگ و اسیر نیستی است و هم پیمان اندوه‌ها و همسر غم‌هاست، آماج آفات و زمین خورده شهوات و جانشین مردگان است؛ اما بعد، من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خود و روی آوردن آخرت به‌سوی خود، دریافتم که باید در اندیشه خویش باشم و از یاد دیگران منصرف گردم و از توجه به آنچه پشت سر می‌گذارم باز ایستم و هرچند، غمخوار مردم هستم، غم خود نیز بخورم و این غمخواری خود، مرا از خواهش‌های نفس‌بازداشت و حقیقت کار مرا بر من آشکار ساخت و به کوشش و تلاشم برانگیخت کوششی که در آن بازیچه‌ای نبود و با حقیقتی آشنا ساخت که در آن نشانی از دروغ دیده نمی‌شد. تو را جزئی از خود، بلکه همه وجود خودیافتم، به‌گونه‌ای که اگر به تو آسیبی رسد، چنان است که به من رسیده، اگر مرگ به سراغ تو آید، گویی به سراغ من آمده است. کار تو را چون کار خود دانستم و این وصیت به تو نوشتم تا تو را پشتیبانی بود، خواه من زنده بمانم و در کنار تو باشم، یا بمیرم (نهج البلاغه: نامه ۳)

نتیجه:

حسن معاشرت از جلوه‌های اخلاق است که در کتاب و سنت قرآن و حدیث مورد توجه قرار گرفته است. انسان‌ها نیاز به معاشرت دارند و در این معاشرت باید از یکدیگر صفا و محبت و وفاداری و گذشت ببینند و حداقل، دورویی، خیانت، تزویر و افترا از یکدیگر نبینند.

حسن رفتار باید دوسویه و متقابل باشد؛ هم در خانواده و هم در اجتماع این رفتار به نحو طرفینی رعایت شود، اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده موردنظر قرار گیرد، با توجه به آیه ۱۹ سوره نساء که فرموده: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، معاشرت به معروف ملائک رفتاری برای مردان تنها نیست؛ بلکه زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند، همسان و برابر با مردان‌اند.

کسب معرفت و الگوپذیری خاص وسیله مبانی قرآنی و سیره اهل بیت باعث می‌شود، ما رفتار صحیح و برخورد هوشمندانه با اقشار مختلف جامعه داشته باشیم. در برخورد و تعامل نیکو با پدر و مادر و برای به دست آوردن رضایت آن‌ها، در واقع رضایت الهی را جلب کنیم که موجب سعادت فرزندان و محکم شدن ریشه‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شود. با کسب معرفت قرآن و تأمل در سیره اهل بیت در معاشرت صحیح با همسر و فرزند در زندگی مشترک با توجه به اینکه آمار طلاق و اختلافات خانوادگی رو به بالاست باعث می‌شود زن و مرد از اختلافات و طلاق دور شوند و بنای خانوادگی آن‌ها محکم شوند؛ چه بسا که برخورد و رفتار صحیح نتیجه بسیار عالی در زندگی مشترک دارد و همچنین تربیت صحیح فرزند و برخورد نیکو با آنان باعث می‌شود آن‌ها از نظر روحی و عاطفی رشد کنند و موجب افتخار پدر و مادر و تأثیرگذاری و رشد در جامعه اسلامی شوند.

منابع و مآخذ:

- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۸۲)، تحف العقول، قم: ناشر آل علی.

- ابن قیم جوزیه (۱۳۹۳)، روضة المحبین و نزهة المشتاقین، صابر یوسف، قاهره.
- احسانی، محمد (۱۳۹۰)، سیره اخلاقی و تربیتی معصومین {علیهم السلام}، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم: اسوه.
- بابازاده، علی اکبر (۱۳۹۳)، سیره اخلاقی و خانوادگی امام حسین علیه السلام، قم.
- حرعاملی، محمد حسن (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۷)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفان عددنان داودی، تهران: منشورات طلیعه نور.
- شرتوتی، سعید (۱۳۷۴)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه، تهران: انتشارات اسوه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دارالعلم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ هـ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
- عروسی حویزی، عبد علی (۱۳۸۹)، ترجمه نورالثقلین، مترجم گروهی از فضلالی حوزه تفسیر، قم: انتشارات نوید اسلام.
- عمید، حسن (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر سپهر.
- فلوطین (۱۳۶۶)، دوره آثار فلوطین، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران.
- قمی، عباس (۱۴۳۴)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار،

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، فلسفه حقوق- جلد اول: تعریف و ماهیت حقوق، تهران: گنج دانش.
- کلینی، محمد (۱۳۸۹ ق)، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، لغت نامه، تهران: زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، تفسیر نمونه، قم: انتشارات کتب اسلامیه.
- نراقی، علی محمد حیدری (۱۳۸۷)، آداب معاشرت از دیدگاه اسلام، قم: انتشارات مهدی نراقی.

